



افسانه وحدت

چرا بیانیه حقوق کودک باید تغییر اساسی کند؟

ما جهانی شایسته کودکان می خواهیم. جهانی که درجه رفاه آن با رفاه کودکان سنجیده شود. دست مذاهب و منافع سیاسی و اقتصادی از زندگی کودک کوتاه شود. اما سیستمی که اندازه قطر کیف پول و دستمزد پدر و مادر تعیین میکند که کودک چقدر حق دارد،

صفحه ۳

سرخن



باز هم اسلامی
کردن آموزش
و پرورش

سیامک بهاری

حقوق کودک چیست؟ مسئول تامین و تضمین آن کیست؟ کریم شاه محمدی



امشب جمع شده ایم که تاکیدات مجددی بر حقوق کودک داشته باشیم و پیمانها را تازه کنیم و تعهداتی ببندیم، تحقق حقوق کودک و عملی شدن آن کار بیشتر و نیروی بیشتری می طلبد!

سوال این است آیا ما در هر جمع و محفلی، در هر سازمان و نهادی و یا هر کسی که قلبش برای کودکان می طپد، برای این کار انسانی آماده ایم؟ اهمیت بحث و جمع شدن ما در این است، گفتم حرف آخر را اول بزنیم! چراکه مسئله کودک، مسئله همه ماست.

صفحه ۴

دختر گل فروش فرشته ایلکا

هر چند روز یکی از بچه های گلفروش از ترس ماموران شهر داری زیر چرخس ماشینهای جاده بهشت زهرا میروند و میمیرند. هیچ قانونی هم نیست که بگوید چه اتفاقی افتاده. آیا آن کودک گلفروش یک انسان بوده یا نه



صفحه ۶

خسته یک رفتار وحشیانه است.

حنیف معلم

به همه پدر و مادران: فرزندان نوزاد دلبندها را نقص عضو نکنید و به تیغ جلد نسپارید!

خواندن این نوشته محدودیت سنی نداشته و جنبه آموزشی آن برای همگان از اهمیت ویژه برخوردار است. کودکان باید از سنین خردسالی پاسخهای درست و بی پرده در مورد...

صفحه ۵

شنبه دوم مرداد ماه سال جاری محمود احمدی نژاد در نشست شورای عالی آموزش و پرورش حضور یافت تا "سند تحول در آموزش و پرورش" را امضا کند. مدتی است که بوق و شیپور برداشته اند که قرار است آموزش و پرورش را متحول کنند، اسلامی تر کنند، با این برنامه قرار است سیستم آموزشی و محتوای کتابهای درسی را از اساس تغییر بدهند. یعنی از اینکه هست ارتجاعی تر و غیر علمی ترش کنند.

حمیدرضا حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش حکومت اسلامی میگوید "با اجرای این سند در آموزش و پرورش تحولات بنیادین رخ خواهد داد... تحول بنیادی می تواند آموزش و پرورش را در زمینه های گوناگون به سمتی سوق دهد که دانش آموزان درجاتی از حیات طیبه و تربیت اسلامی را دریافت کنند."

تقلای حکومت اسلامی برای مغزشویی و سربازگیری از میان کودکان و نوجوانان به نتیجه نرسیده است.

دستگاه کودک آزاری سیستماتیک حکومت اسلامی پس از گذشت بیش از سی سال دخالت مسقیم و آشکار مذهب و دستگاه حکومتی در آموزش و پرورش یک بار دیگر اعتراف میکند

صفحه ۲

به کمپین علیه اعدام کودکان بپیوندید!

... سر سخن

که نتوانسته است فضای آموزشی را آنطور که می خواهد بسازد، از علم تهی کند و مطابق میل خودش اسلامیش کند. آرزوی الگوهای ایجاد مدارس قرآن طالبان در پاکستان و افغانستان روی دلشان مانده است. تیرشان به سنگ خورده، می گویند سلیقه ای کار کرده اند، دانش آموزان از "حیات طیبه" بی نصیب مانده اند! کم خرافه و جهل و دروغ به خوردشان داده اند، بجای علم و دانش کم آیت الکرسی و آداب وضو و خلا را فرا گرفته اند. خوب حجاب بسرشان نکشیده اند، سن تکلیف و جشن و تکلیف و حذف شادی و نشاط از مدارس را هنوز آنطور که باید به اجر درنیاورده اند.

دارند از تحول جدید در آموزش و پرورش حرف میزنند. آقای وزیر برای شروع این تحول خبر داد که قرار است با اجرای طرحی موسوم به طرح "ترنم ولایت" برای سال جاری ده هزار مجتمع های آموزشی به نام مدرسه قرآن در شیفه مخالف در مدارس راه اندازی کنند، هدف این طرح بقول حضرت آقا، برای "ایجاد عدالت آموزشی است تا باعث ایجاد انقلاب در نظام تعلیم و تربیت شود". برخی از برنامه های که قرار است تحول مورد نظر حکومت اسلامی را در آموزش و پرورش ایجاد کند، منتهاست به اجرا درآمده اند، مانند برنامه همکاری وزارت آموزش و پرورش با حوزه تربیت آخوند در قم، که در اواخر کار دولت نهم بخشی از شروع این طرح بود و طی آن استفاده از طلاب حوزه در مدرارس در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت. در ادامه طبق نقشه های از پیش طرح شده، قرار بود از ابتدای سال تحصیلی گذشته اداره ی بیش از چهار هزار مدرسه و موسسه آموزشی به حوزه های دینی سپرده شود که شامل هشتصد هزار دانش آموز دختر میشد، طرحی که از سال پیش بطور روزانه دارد شکست خود را تجربه می کند و سرش به سنگ می خورد. حالا دارند کفش و کلاه میکنند تا با طرح دیگری بیابند، تایید رهبری حکومت اسلامی را هم پشت بندش کرده اند که روحیه شکست خورده خودی ها را هم حفظ کنند.

اما واقعیت این است که ایجاد تحول موضوعی است که مستقیماً به ارائه دهند و اجرا کننده آن برمی گردد. در ذهن هیچ فردی حتی یک لحظه این توهم ایجاد نمی شود که حکومت اسلامی در پی آنست که عدالت آموزشی ایجاد کند، اوضاع فاجعه بار آموزش پرورش را سر و سامان دهد، درحالی که کل سیستم آموزشی بر اساس تبعیض و نابرابری استوار گردیده است و هر روز بر تعداد کودکانی که از حق تحصیل محروم می شوند و بجای درس و مدرسه آواره خیابانها و کارگاهها و بیغوله ها میشوند، افزوده میگردد،

فقط در یک قلم چهارصد هزار کودک افغانستانی به جرم "مهاجر" بودن از حق تحصیل محروم گردیده اند. جدایی و آپارتاید جنسی ابعاد غیر منتظره ای می یابد و به جدایی متون درسی کتابهای دخترانه و پسرانه نیز کشیده شده است. کتابهای درسی مملو از خرافات و مفاهیم بشدت غیر علمی شده است، فضای مدارس امنیتی و پلیسی است، حکومت با بیباکی بسج مدارس و نظامی کردن محیط های آموزشی به قصد سربازگیری و شستشوی مغزی دانش آموزان از هر حربه و حیلای استفاده میکند. اینها همه ثمره سه دهه اسلامی کردن آموزش و پرورش است!

باید در اولین اقدام برای تحولی اصولی و بنیادی همه آموزش و پرورش و سیستم آموزشی کشور را از زیر دست و پای این جانوران بیرون کشید. بجای تامین پروژه مضحک و مسخره ای مانند "ترنم ولایت" و "ترویج صلوات" و مزخرفاتی از این قبیل، آموزش و پرورش را از دست درازی هر مذهب و ایدئولوژی مصون کرد، آموزش و پرورش امری کاملاً غیر



ایدئولوژیک است. در این صورت این امکان بوجود می آید که بودجه آموزش و پرورش با نظارت دقیق صرف ارتقا کمی و کیفی علم و دانش، پرورش تن و روان دانش آموزان گردد. تحول یعنی اینکه فوراً و بیدرنگ بودجه آموزش و پرورش را از چنگال سازمانها و نهادهای و پروژه



های امنیتی و نظامی بیرون کشید، آنرا چند صد برابر افزایش داد، آنگاه این امکان مهیا میشود که مدارس تخریبی تعطیل گردد و ساختمانهای استیجاری و

مخروبه ای که به نام مدارس به زور سرپا هستند و دانش آموزان را دو شیفته و سه شیفته خرما چپان در دل خود جای داده اند، با مدارس نوسازی شده و مدرن با استانداردهای امروزی و شناخته شده بین المللی تعویض گردند، اگر بحث بر سر تحول است، باید متون کتابهای درسی از خرافات و دست درازی مذهب پاک شود، کودکی کودکان در مدارس و محیط های آموزشی به آنها بازگردانده شود و دختر و پسر کنار هم به فراگیری علم و دانش و تفریح و بازی بپردازند. آموزش اجباری و رایگان باشد و هزینه سرانه ای که در بودجه مملکت برای دانش آموزان در نظر گرفته میشود، بخش قابل توجهی از بودجه کشور را شامل شود، اگر قرار است واقعا تحولی در آموزش و پرورش رخ دهد باید روشن شود چگونه استانداردهای آموزشی را بالا میبرند، چگونه بیش از چهارمیلیون کودکی را که از شدت فقر و عدم امکان تامین مخارج تحصیلی از آموزش محروم کرده اند را جذب مدارس می کنند، امکانات درسی، آموزشی، ورزشی و تفریحی دانش آموزان را چگونه تامین و ارتقا می دهند و حق کودک از داشتن یک زندگی شاد، ایمن و خلاق را و شکوفایی تن و روان کودک را و دوران کودکی او را چگونه تامین کنند و برسمیت می شناسند، هزینه زندگی آموزگاران و کل کادر آموزشی را چگونه تامین میکنند و از شر فقر و تهیدستی نجات می دهند، این اقدامات حتی یک لحظه هم در توان و در مخیله سران این حکومت نمی گنجند!

وقتی خامنه ای از بالا و مسئولان آموزش و پرورش در پایین لزوم تحول در آموزش و پرورش را تاکید میکند، معنایش دقیقاً این است که ارتجاع و خرافات و کودک ستیزی را میخوانند گسترش دهند، به هر وسیله ای شده می خواهند میخ خود را محکم کنند و در مقابل، مردم با چنگ و دندان دارند از حق حیات و یک زندگی بهتر برای خود و فرزندان شان دفاع میکنند و با مطالبات مدرنشان طرحهای حکومتی را برسرشان خراب میکنند.

اسلامی تر کردن آموزش و پرورش بیش از سه دهه است که استمرار دارد و مثل اژدها بجان کودکان و دانش آموزان افتاده است، زندگیشان را تباه کرده است!

یک حقیقت ساده این است که حکومت اسلامی به آخر خط رسیده است، هر طرحی که بیاورند با مقاومت فوری مردم مواجه میشود و شکست می خورد. اسلامی تر کردن مدارس اعتراف به عقیم ماندن سیاستهای ارتجاعی این حکومت کودک ستیز است و مطالبات روشن و شفاف مردم برای تامین یک زندگی شاد، ایمن و خلاق برای کودکان شان، گشتمش اصلی میان مردم و طرحهای حکومتی برای اسلامی تر کردن مدارس است.

زندگی شاد، ایمن و خلاق حق مسلم کودکان است!

اعلام کرده که در هر جا و هر زمانی قوانین اسلامی با این کنوانسیون در تعارض باشد قوانین خودشان را اجرا خواهند کرد. نفس اینکه دولتهای به شدت کودک ستیز و عقب مانده و متحجر میتوانند براضی عضو این کنوانسیون شوند و تغییرش دهند مدافعین حقوق کودکان را به واکنش جدی وا میدارد.

کودک قرنها از بی حقوقترین بخش جامعه بوده، مورد سوء استفاده بزرگسالان و استثمار دولتها بوده است. در بخشهای مذهب زده و عقب مانده دنیا هر کاری میخواهند میتواند با کودکان بکنند. هم دولت به جان کودکان افتاده و از آنها و نیروی کار ارزان و ناچیز آنها استفاده میکنند و فقر و سیاه روزی را به آنها تحمیل میکند، آنها را اعدام و شکنجه میکنند، و هم در محیط خانه و مدرسه مورد آزار و شکنجه قرار میگیرند. تحقیر کودک، فریاد کشیدن بر سر او، کتک زدن، ترساندن، حبس کردن، سوزاندن و تجاوز به کودک حتی در جوامع غربی هم در بسیاری از خانوادهها دیده میشود. با این تفاوت که قوانینی به نفع کودک وجود دارد که تا حد زیادی مانع دست اندازی به کودکان میشود.

سخت نیست که با مقایسه وضعیت متفاوت کودکان در جهان، به فلاکت اکثریت مطلق کودکان پی برد. در بخشی از جهان، کودک در اثر پیشرفت تکنولوژی و مبارزات مردم از حقوق غیر قابل مقایسه ای به نسبت جوامع بدوی و مذهب زده برخوردار هستند. این تناقض شگرف در وضعیت کودکان دنیا و اینکه در اروپا کودکان از سطحی از زندگی برخوردارند که میتواند تا حدی ضامن رشد جسمی، ذهنی، روانی، و اجتماعی آنان باشد و از آموزش و پرورش رایگان و اجباری برخوردار باشند به سادگی نشان میدهد که بهتر شدن وضعیت کودکان امکان پذیر است، جنبش دفاع از حق کودک را محق تر در صحنه نگهبان دارد و خیل عظیمی از مردم را به مبارزه برای حقوق کودکان جلب میکند. هر روزه تعداد بیشتری فریاد اعتراضشان علیه بردگی کودکان در عصر علم و تکنیک رساتر میشود. چرا مثلا وضعیت کودکان در ایران نباید مثل سوئد باشد؟ آیا امکان پذیر نیست؟ آیا امکانات مادی فراهم نیست؟ مثلا چند صد آیت الله میلیاردی دیگر باید در ایران گردن کلفتی کنند تا معلوم شود امکانات مالی و مادی در این کشور برای رشد و رفاه کودکان فراهم است؟

دولت ضد کودک امرش کودک و حقوق بشر نیست. رسالتش چیز دیگری است. برای اهدافش کودک را زیر پا له می کند. همانطور که در جمهوری اسلامی طی این سی سال کرد و دیدیم. وضعیت سیاه کودکان در این دوره از تاریخ بشر بعنوان ننگی در تاریخ بشریت حک شده است. اگر کودک بخواهد علیه این وضعیت در جهان اعلام جرم کند، کل تاریخ بشر باید محاکمه شود و جوابگو باشد. سازمان ملل دست حکومت هایی مثل جمهوری اسلامی را باز میگذارد که این کنوانسیون را امضا کنند و ذره ای هم به اجرای آن پایبند نباشند و بعد چهره کودک ستیزشان را پشت آن پنهان کنند، این یک رسوایی بزرگ برای این سازمان است! حکومت اسلامی ایران این کنوانسیون را امضا کرده ولی مفاد آنرا با قوانین شریعت اسلامی عوض میکند

ادامه صفحه ۴

کرده است. اما آیا فقط نفس امضا کافیه؟ جدا از کمبودهای اساسی این بیانیه، ضامن اجرایی انجام همین سند نیم بندی هم که به تصویب رسیده چیست؟ چه نهادهای این را دنبال میکند که دولتها مفاد آن را اجرا میکنند یا نه؟ برای نمونه، یونسف، این سازمان جهانی عریض و طویل بعنوان ارائه دهنده این بیانیه با سرمایه های میلیاردری چه نقشی ایفا میکند؟ در این رابطه چه مسوولیتی دارد؟ چه موضعی در قبال این کودک ستیزی ها گرفته؟ آیا به غیر از این است که همیشه با دولتها کنار آمده و حتی نوعا با سیاست ماشاات جویانه اش در مقابل اجرای حقوق کودکان قرار گرفته است؟ آیا وظیفه یونسف طی دو دهه ای که این کنوانسیون به تصویب رسیده، فقط دادن آمار و ارقام در مورد وضعیت کودکان بوده؟ حتی در مناطقی که امکاناتی فراهم کرده، برای مثال مدرسه ای بنا کرده اند، مدرسه ای کپری و از این قبیل بوده بدون استاندارد قابل پذیرش و عمدتا با فعالیتی نمایشی و ظاهر سازی. و این با توجه به ثروت هنگفتی که این سازمان در اختیار دارد.

در اینجا نمونه هایی از این کمبودها و تناقضاتی که عملا دست دولتها را در انجام هر کودک ستیزی باز میگذارد بر می شمارم.

برای مثال ماده ۱ سن کودک را زیر ۱۸ سال میدانند اما این بند را به قوانین جاری هر کشوری محول می کند و عملا آن را از محتوا تهی میکند، مثلا به حکومت اسلامی ایران اجازه میدهد که حکم ازدواج دختر بچه های ۹ ساله را صادر کند و قانونان به آنها تجاوز کنند و کودک را زیر سن اعدام کنند. یا مثلا در ماده ۱۳ بند ۱ حق آزادی بیان کودک اول به رسمیت شناخته میشود و بلافاصله این بند از آزادی ساقط و بی ارزش میشود، چرا که "اجرای این بند میتواند از طرف قوانین جاری و رسمی هر کشوری محدود شود". و یا در ماده ۱۵ بند ۱ کودک حق دارد در اجتماعات شرکت کند. ولی این حق هم بلافاصله از او گرفته میشود. "اجرای این حق نباید با امنیت ملی و نظم عمومی مبادرت داشته باشد و منافی اخلاق عمومی و یا بر خلاف حقوق اولیه و آزادی دیگری باشد." از این نمونه ها فراوان است.

سوال ساده این است. چرا با وجود کمبودها و تناقضات موجود در این بیانیه در این بیست و اندی سال که از تدوین آن می گذرد هیچ تبصره ای، هیچ تغییری در بهبود آن صورت نگرفته است.

سازمان ملل سخنگو و نماینده دولتهاست. بنابراین "حقوق بشر" را تا آنجائی می پذیرد که منافع و مناسبات جاری سرمایه داری جهانی را خدشه دار نکند، منافع دولتها را به خطر نیندازد و این سیستمی که فقط بر اساس سود اقلیت محدودی طراحی شده را زیر سوال نبرد. اگر میخواست تغییراتی به نفع کودک در این کنوانسیون صورت گیرد، میبایستی با خیل دولتهای کودک ستیز درگیر میشدند. اگر کاری برای اما و اگرهایی که عملا برخی از مفاد کنوانسیون را خنثی میکند میکردند دولتی مثل جمهوری اسلامی نمیتوانست عضو شود و بندهای اساسی آنرا اسلامیزه و بشدت ضد کودک کند. به بندهایی که جمهوری اسلامی تغییر داده و بقول خودشان اسلامی کرده جداگانه باید پرداخت. جمهوری اسلامی ایران با تعیین شروط خود به این کنوانسیون پیوسته است یعنی

...چرا بیانیه حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ به تصویب رسید، در حالیکه کودکان تقریبا در هیچ جای جهان از حقوق ویژه و تعریف شده ای برخوردار نبودند، نه تنها برخوردار نبودند بلکه کاملا به فراموشی سپرده شده بودند. کودک در قوانین مدنی جایی نداشت. حتی در کشورهای پیشرفته اروپایی کودکان مطابق قوانین، موجودات ارزشمند و مستقل به شمار نمی آمدند.

نفس اینکه کنوانسیون توجه ها را به حقوق کودکان در جهان جلب کرد و دولتها را وادار کرد که آن را امضا کنند مثبت است. تاکید این کنوانسیون بر حقوق جهانشمول کودک، بدون وابستگی آنها به نژاد و رنگ پوست، گام بزرگی در زمینه بهتر شدن دید جهانی به واژه کودک بود و تحولی در جهت حقوق جهانشمول کودکان بشمار میرفت. مسلما هر گامی در جهت حقوق کودکان برداشته شود مهم است ولی ما بعنوان فعالین دفاع از حقوق کودک که اجرای عملی آنچه حق کودکان را بر هر منفعت سیاسی و اقتصادی مقدم میدانند، این کنوانسیون را با دیدی انتقادی نگاه می کنیم، ما ذره ای از پیشرفته ترین استانداردهای بشری برای کودکان کوتاه نمیایم و اجرای تمام و کمال حقوق کودکان و کمبودهای جدی و اساسی این بیانیه را مورد نقد قرار میدهیم.

اکثریت دولتهای کودک ستیز، مجرم و قاتل کودک پیمان نامه حقوق کودک را امضا کرده اند. جمهوری اسلامی ایران که کودک اعدام میکند و چنین فقر و سیاه روزی را به کودکان در ایران تحمیل کرده هم این بیانیه را امضا

دبیر
کودکان مقدمند
افسانه وحدت

barnenforst@hotmail.com
Tel: 0046-702468454
Fax: 0046-706199054
Address: Barnen Först
Box 48
151 21 Södertälje Sweden

سردبیر
نشریه فارسی
سیامک بهاری
siabahari@yahoo.com

سردبیر
نشریه سوئدی
افسانه وحدت
afsanehvahdat@yahoo.se

نشریه فارسی ماهانه منتشر
میشوند و از طریق سایت کودکان
مقدمند در دسترس میباشند

... چرا بیانیه حقوق کودک

و کودک اعدام میکند، عملاً کل این سازمان را بی ارزش میکند.

اگر تلاش جهانی مدافعین حقوق کودک این کنوانسیون را ممکن کرد، این تلاش همچنان در سطح جهان باید پیگیرانه در صدد شفاف کردن و عملی کردن حق واقعی کودکان باشد. اینکه چه بر سر کودکان در کشورهای مختلف میآید و چرا چنین است، چرا مسئله حق کودک عرصه مهمی از سیاست دول جهان نیست؟ چرا موضوع کودک و درجه رفاه آن امر اصلی دولتها نیست را کنوانسیون بی پاسخ میگذارد! همه آنچه را که فعالین دفاع از حقوق کودک برای جهانشمول کردن حق کودک انجام داده اند را در بندها و تبصره هایش به دست دولتها، خانواده و حتی رسوم و مذاهب می سپارد و عملاً کنوانسیون را به شیر بی یال و شکمی بدل می کند که ضمانت اجرایی آنهم به دست همان دولتهایی می افتد که خود ذره ای به اجرای قوانینی که حقوق کودک را تضمین کند پایبند نیستند. از لابلای همه مواضع و عملکردهای سازمان ملل میشود این سازش دائمی با سیستم موجود، با واتیکان و کشیش ها و با جریانات ارتجاعی و سازمانهای اسلامی و اسلام سیاسی، نزدیکی با دولتمردان و کم بها دادن به حقوق بشر را لمس کرد.

ما جهانی شایسته کودکان می خواهیم جهانی که درجه رفاه آن با رفاه کودکان سنجیده شود، دست مذاهب و منافع سیاسی و اقتصادی از زندگی کودک کوتاه شود. اما سیستمی که اندازه قطر کیف پول و دستمزد پدر و مادر تعیین میکند که کودک چقدر حق دارد، جهانی که وضعیت کودکان در آن، آشکارترین چهره نابرابری است، بزرگترین قربانیانش را کودکان تشکیل میدهند. جهانی که فقر و سرکوب و ستم مذهبی و قوم پرستی تمامی حقوق اولیه کودکان را از آنها ربوده است، به کنوانسیونی نیاز دارد که همه این نابرابری ها و این چهره زخم خورده و مجروح را زیر سوال ببرد. باید کمپین های وسیع علیه فقر کودک، اعدام کودک، کار کودک و هر نوع سواستفاده از کودک را در دستور هر روزه جامعه گذاشت و در این راستا مبارزه ای جهانی را از پیش برد. این امر را بعنوان کسانی است که معتقدیم کودکان مقدمند بر هر منفعت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک! به غیر از به دست ما مردم متقدم این امر به فرجام نهای نمی رسد.

... حقوق کودک چیست؟

آنچه که ملاحظه می کنید، پیاده شده متن ادیت شده برای چاپ سخنرانی کریم شامحمدی است که از تلویزیون کودکان مقدمند پخش گردیده است.

* * *

دوستان خیلی خوش آمدید، بحثی را که امشب با شما در میان می گذارم به هیچ وجه جدید نیست، ولی مسئله حقوق کودک و صحبت کردن بر سر هر بندش مهم است و برای به کرسی نشاندن هر بند آن باید کمپینها گذاشت، می بینیم، دنیایی که در آن زندگی می کنیم، هنوز که هنوز است، دنیای شایسته کودکان نیست، هر چند که با تلاش و

مبارزه انسانهای آزاده و دوستدار کودک پیشرفتهایی حاصل شده است و دستاوردهایی داشته است ولی با این وصف هر روزه در رسانه ها وضعیت کودکان را می بینیم که چگونه است!

امشب جمع شده ایم که تاکیدات مجددی بر حقوق کودک داشته باشیم و پیمانها را تازه کنیم و تعهداتی ببندیم، تحقق حقوق کودک و عملی شدن آن کار بیشتر و نیروی بیشتری می طلبد!

سوال این است آیا مادر هر جمع و محفلی، در هر سازمان و نهادی و یا هر کسی که فلیش برای کودکان می طبد، برای این کار انسانی آماده ایم؟ اهمیت بحث و جمع شدن ما در این است، گفتم حرف آخر را اول بزنیم! چراکه مسئله کودک، مسئله همه ماست.

در اینجا شما یک تصویری را مشاهده میکنید، همه کودکان دست در دست هم دور دنیا حلقه زده اند. راستش حرف من همین است، دنیای کودک همین است که با یک تصویر بیان شده است. کودکان دست در دست هم نه رنگ یا نژادی را می شناسند نه جنسیتی! کودکان دست در دست هم نه ملیتی را می شناسند نه مذهبی! کودکان دست در دست هم نه این را می شناسند که پدرم نه فلان سرمایه داری است یا فقیری، چونکه دنیای طبیعی کودک همین است! ولی تا رسیدن ما به این دنیای کودکان چه فاصله ای است و ما کجا ایستاده ایم و برای اینکه این مصافقت را طی کنیم چه کارهای را در دستور خود می گذاریم، مهم است و چقدر وقت برایش می گذاریم و قرار است چگونه آنرا پیش ببریم هم مهم است! به این نکات بر می گردیم.

وقتی کودکی بدنیا می آید می گویند به این دنیا خوش آمدید! ولی کدام دنیا، دنیای که خط خطیش کرده اند، با دنیای کودکان فرق می کند! دنیای کودک مثل یک تخم مرغ سفید است. ولی خط خورده و خط خطی شده است، قاره، قاره شده، کشور بعد از کشور و این خط خوردگیها هم هنوز کافی نیست، ملی، مذهبی، قومی، نژادی، اقتصادی، سیاسی و غیره و غیره شده است، بله چنین دنیای را ساخته اند که کودکان اولین قربانیان آنند.

البته همانطور که در بالا اشاره ای به آن داشتیم، این مرزها با تلاش و مبارزات اجتماعی و پیشرفت بشر تکههای خورده است و دستاوردهای داشته است و در بعضی جاها بعضاً، بعضی از امکانات برای کودکان فراهم شده است، در فرصتی دیگر به این موضوع می پردازم.

به سوال اصلی بر گردیم و تاکیداتی بر آن بگذاریم، حقوق کودک چیست؟ مسئول تامین و تضمین آن کیست؟

تامین یک زندگی شاد، ایمن و خلاق برای همه کودکان، این یعنی حقوق کودک، کی مسئول تامین و تضمین آن است؟! در یک کلام جامعه! و این حق هم جهانشمول است.

کودک حق دارد که یک زندگی شاد داشته باشد! امنیتش تضمین شود و در یک شرایط ایمن و شاد است که خلایقیت کودک شکوفا خواهد شد و این حق کودک است! حیات پایه ای ترین حق هر کودک است، از این رو جسم و روح کودکان باید از هر نوع تعرضی مصون باشد. داشتن، درمان و بهداشت، مهد کودک، مدرسه، کمک هزینه

تحصیلی، غذای گرم در مدرسه، مسکن مناسب، ایاب و ذهاب، ورزش، تفریح، نقاشی، موسیقی، مستقل از وضعیت خانوادگی حق هر کودک است، و باید رایگان باشد، تامین یک زندگی شایسته انسانی برای کودکانی که دارای نقص بدنی یا ذهنی هستند، کودکانی که به هر دلیل به کشوری دیگر مهاجرت می کنند، بنابر این برابری حقوقی کامل کودکان، مهاجر، با دیگر شهروندان در این دنیا حق هر کودک است!

اما قوانین و نرمهای ارتجاعی و ناحق مانند شمشیری روی سر کودکان می چرخد، قطعاً این قوانین و نرمهای ارتجاعی و ضد کودک باید لغو یا ممنوع شود:

لغو فوری مجازات اعدام کودکان، ممنوعیت حبس و زندانی کردن کودکان، ممنوعیت شکنجه و اقرار گرفتن از کودکان، ممنوعیت کار کودک. ممنوعیت تقطیع عقاید کودکان، ممنوعیت حجاب، ممنوعیت هر نوع تعرض به جسم کودک، از جمله به بهانه مذهب، سنت و رسوم. ممنوعیت ختنه پسر و دختر. ممنوعیت تنبیه بدنی ممنوعیت دست اندازی مادی و معنوی نهادهای مذهبی و سکنهای مذهبی به کودکان. ممنوعیت جلب کودکان به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی. و در کل جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش و غیره و غیره

خوب کی قرار است این کارها را انجام دهد و تامین و تضمینش کند؟ گفتیم در یک کلام جامعه! و هر جامعه در این دنیای خط خطی دولتی دارد و سیستمی و امکاناتی، دولت موظف است حقوق کودک را به کرسی بنشاند و این شدنی است و مطمئناً خیالی و تخیلی نیست کاملاً هم ممکن است! چون این اتفاقات به درجاتی رخ داده است.

پیشرفت جامعه توسط مبارزات اجتماعی، دانش بشر، پیشرفت علم و صنعت این امکانات را فراهم آورده است، اگر سود اقلیتهای مفتخور جامعه اجازه بدهد، شدنی است.

اینجا لازم است تاکیدات مجددی بر چند نکته بشود، بهبود شرایط مادی و روحی همه کودکان، رفاه، رشد و شکوفایی آزادانه کودکان، تحت هر شرایطی مهمترین اولویت و این وظیفه دولت است که به اجرا در آورد.

باید به دولتها فهمانده شود که رفتار هر جامعه با کودکان مهمترین محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است. باید به دولتها تحمیل کنیم و بفهمانیم که کودکان مقدمند، بر هر چیزی، بر هر ملاحظه و منفعت ملی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی. و این با مبارزه قاطع و پیگیر موثر خواهد شد.

لازم است به پیشرفت بشر و رابطه اش با حقوق کودک اشاره ای داشته باشیم، طبق شواهد و اسناد، به جز بیانیه ای پنج بندی که در حمایت از حقوق کودکان که در سال ۱۹۲۴ که در ژنو به تصویب می رسد اسناد دیگری در دفاع از حقوق کودک دیده نمی شود، البته در قرن پانزدهم و شانزدهم، رنسانس نقش مهمی را در شکستن مقدسات یا تابوها و حکم سیاه کلیسا داشت و از طرف دیگر انقلاب فرانسه و بعداً انقلاب ۱۹۱۷، همچنین پیشرفت ...

بقیه در صفحه ۷

رفتار هر جامعه با کودکان محک ارزیابی درجه انسانی بودن آن جامعه است!

... ختنه یک رفتار وحشیانه است

به پدر و مادران جوان: فرزندان نوزاد دلبندتان را نقص عضو نکنید و به تیغ جلاد نسپارید!

خواندن این نوشته محدودیت سنی نداشته و آموزش مسایل جنسی برای همه ی سنین از اهمیت ویژه

برخوردار است. کودکان باید از سنین خردسالی پاسخهای درست و بی پرده در مورد پرسشهایشان در

مورد مسایل جنسی دریافت کنند تا در بزرگسالی دچار گمراهی نشوند.

قربانی کردن اندام جنسی نوزادان پسر برای خدا یا به بیان عامیانه ختنه شامل قطع نمودن بخش بزرگی از اندام جنسی

نوزادان است که در طول دوران رشد و بزرگسالی وظیفه ی محافظت از اندام جنسی و انتقال حس لذت جنسی به مغز را

بر عهده دارد. این بخش بر روی قسمت پیشین اندام جنسی پسر ها قرار گرفته و از نظر انتقال لذت جنسی همانند کلیتورس یا

(چوچوله) در زنها رفتار میکند و از اینرو دارای توان بسیار بالای جنسی است.

قطع نمودن یا قربانی کردن اندام جنسی پسر ها از روی آموزه های دینی و برای خشنودی خدا صورت می گیرد تا توان

لذت جنسی مرد ها را تا اندازه ی بسیاری بزرگی کاهش داده و از این رو آنها را از فکر کردن در این باره باز دارد. این رفتار

وحشیانه هنوز نیز در برخی کشورهای مسلمان نشین آفریقایی بر روی نوزادان

دختر نیز صورت می پذیرد تا با قطع نمودن حساس ترین بخش از اندام جنسی، زنان را نسبت به آمیزش و مسائل جنسی بی میل نمایند.

ریشه ی تاریخی قطع یا قربانی نمودن اندام جنسی به دوران سلطه کنیسه ها و کلیساها باز می گردد. در آن دوران باور

بر این بود که خود ارضایی جنسی رفتاری اهریمنی است که انسان را از خدا و اندیشیدن به خدا دور می سازد. خود

ارضایی جنسی از سوی بسیاری کشیشها و ملا ها به عنوان ریشه ی بسیاری از بیماری ها و کری و کوری و کچلی و دیوانگی معرفی می شود. دلیل دیگر این

بود که دین فروشان باور داشتند که خود ارضایی، توجه فرد را به خدا و پیامبر کاهش داده و شخص بیشتر بر روی لذت

بردن از خود تمرکز خواهد کرد. امروزه، تحقیقات علمی در این زمینه

آشکار ساخته که خود ارضایی جنسی در حد متعادل برای سلامتی جسمی و روحی

افراد ضروری است و بیش از نود درصد مردان و بیش از هفتاد درصد زنها خود ارضایی جنسی انجام می دهند. در کشورهای پیشرفته ی غربی،

لوازمی هم برای این کار تولید می شود. ربط قربانی نمودن اندام جنسی و خود ارضایی در آن

است که بخش قطع شده ی اندام جنسی دارای ده ها هزار رشته ی عصبی بسیار حساس است که

بیشترین نقش را برای ارگاسم یا اوج لذت جنسی بر عهده دارند. پس از قربانی یا قطع نمودن این

بخش، کودک حس جنسی خود را تا میزان هفتاد درصد از دست داده و از اینرو از لمس کردن

اندام جنسی خود تا اندازه ی زیادی بی میل می شود. اگر بخواهیم میزان لذت جنسی در مرد ها را به طور نسبی با اعداد بررسی کنیم، بدین

گونه خواهد بود: لذت در اندام جنسی دست نخورده: ده از ده لذت در اندام جنسی قربانی شده: سه از ده

لذت در اندام جنسی بازسازی شده: حدود شش تا هفت از ده رجوع شود به (پیوست یک) پس از

قطع یا قربانی نمودن بخش پیشین اندام جنسی برای الله، به مرور زمان و در هنگام رشد و نمو



کودک تا دوران بزرگسالی، بدن برای تطبیق و ترمیم این آسیب مانند هر زخم یا آسیب دیگر تغییراتی میکند، بدین گونه که پوست قسمت پیشین اندام جنسی ضخیمتر می شود تا در برابر



آسیب و تحریک در امان بماند. از این رو این پوست پررنگ تر به رنگ قهوه ای تیره شده و کلفت می شود و بخش بسیار بزرگی از حس و ظرافت خود را از دست می دهد.

در اندام جنسی دست نخورده، بخش پیشین به عنوان یک غلاف یا پوشش یا لایه ی محافظ عمل کرده و این اندام را مرطوب و حساس و

پوست آن را بسیار نازک نگاه می دارد و از این رو رنگ پوست بخش پیشین اندام جنسی دست نخورده به رنگ صورتی روشن است. پوست پیشین اندام جنسی همانند ناخن است که به منظور مرطوب نگاه داشتن و محافظت از بخش پیشین اندام جنسی در آنجا قرار گرفته و قطع نمودن این قسمت، بخش پیشین اندام جنسی را همچون برداشتن ناخن، خشک و آسیب پذیر می سازد. قسمت سر اندام جنسی همچون یک اندام داخلی به حساب می آید که باید توسط پوست روپین محافظت شود. همچنین در هنگام نزدیکی جنسی در دوران بزرگسالی این اندام در هماهنگی کامل با اندام جنسی زنانه رفتار کرده و دستیابی به حداکثر لذت جنسی برای هر دو شریک را امکانپذیر می سازد. پوشش محافظ اندام جنسی، بدون نیاز به کرمها و مرطوب کننده های تجاری، این اندام را نرم و مرطوب نگاه می

دارد. قطع عضو یا قربانی نمودن اندام جنسی نوزادان دختر در کشورهای پیشرفته غربی جنایت به شمار آمده و تحت پیگرد سخت قانونی قرار می گیرد و قطع عضو یا قربانی نمودن اندام جنسی نوزادان پسر نیز تنها تحت شرایط ویژه و با سختگیری بسیار و در صورت پافشاری زیاد والدین متعصب انجام می شود اما در کشورهای اسلامی همچون ایران طاعون زده ی اسلامی، این کار رویه ای بسیار عادی به شمار می آید. اما چرا چنین است؟

عدم آگاهی! فرض را بر این بگذارید که از هزاران سال پیش امامان و پیامبران سنت را بر این قرار می دادند که به جای اندام جنسی نوزادان، کوچکترین انگشت دست راست هر نوزادی باید در راه خشنودی خدا قطع و قربانی شود. در چنین شرایطی مردم یاد می گرفتند که زندگی کردن با دستی که تنها دارای چهار انگشت است، پدیده ای بسیار عادی بوده و بنا بر عادت، در گذراندن زندگی تنها با چهار انگشت هم دچار هیچ مشکلی نمی شدند، اما در آن شرایط تنها یک انسان پنج انگشتی می توانست توضیح دهد که زندگی با همه ی پنج انگشت تا چه اندازه ساده تر و دلپذیرتر است.

هر پدر و مادر جوانی در هنگام زایش نوزادشان همه ی ده انگشت دست و پای فرزندشان را می شمارند تا از سلامتی کامل او خاطر جمع شوند، پس چرا بلافاصله نوزاد بی گناه را به تیغ جلاد می سپارند تا اندام جنسی اش در راه خدا قربانی شود؟ پدر و مادران جوان باید این حس را در خود تصور کنند که آنها را به زور بر روی تخت خوابانده و در حالی که آنان شیون و زاری می کنند اما کاری هم از دستشان بر نمی آید، قسمتی از بدنشان را قطع کنند؛ این عین همان بلایی است که بر سر نوزاد و بی

...دختر گل فروش

چشمانش آبی بود، چون دریا آبی، آرام و قرار نداشت، تمام هوش و حواسش را به آدمها و ماشین هائی که عبور میکردند داده بود.

جلو آمد و گفت سلام خانوم جان؛ گل نمی خوائی؟ ارزونه ها! روی صورت زیبایش مکئی کردم و با مکثم گفتم: جون بچه ات بخر... و نگاهی زیر چشمی به لیوان آب پرتقال کرد.

گفتم بیا بشین کمی با هم حرف بزنیم و تمام گلهایت را میخرم برای عیادت چند مریض میرم.

گفت باشه دستت درد نکنه خدا زودتر خویشون کنه، به یک لیوان آب پرتقال دعوتش کردم. دخترک راضی بنظر می رسید و بدون هیچ سوالی از طرف من، گفت اسمم تمناست ده سالمه البته فکر نکن محل کار من اینجاست، من در اتوبان بهشت زهرا کار می کنم.

ده ساله بنظر نمی رسید ریز نقش و ظریف بود با موهای بلند قهوه ائی روشن، گفت پدرم کارگر معدن بود بخاطر ناراحتی قلبی دو سال پیش مرد، یک برادر پنج ساله دارم موقعی که سه سالش بود دکتر آمپول اشتباهی بهش زد و حالا او فلج است، من و مادرم باید خیلی کار کنیم که شاید بتونیم درمانش کنیم بعد مکث کوتاهی کرد و گفت ولی... نمی دونم که بالاخره چی میشه ما هم که پول زیادی نداریم برای درمانش... گفتم پس کی از برادرت مواظبت می کنه وقتی تو و مادرت کار می کنین؟

گفت گاهی من با برادرم می مونم خونه گاهی مادرم، ولی خانم جان بعضی وقتها مجبوریم تنهاي ش بگذاریم که حداقل کار کنیم و پولی برای درمانش در بیاریم.

بعد گفت ممنون خانم جان آب پرتقال خیلی خ وشمزه ای بود میگما چه خوب میشد همیشه آب پرتقال بخوره یا غذاهای خوشمزه... گفت من اکثر روزها در اتوبان بهشت زهرا گل میفروشم اونجا اومدی حتما از من گل بخر باشه؟ گفتم باشه.



تمنا رفت... و دلم پر از درد و غم دخترک سنگینی میکند و فکر می کردم که ما در چه دنیای نا برابری زندگی میکنیم که پزشکی بتونه براحتی آمپول اشتباهی به کودکی بزند، تا آخر عمر فلجش کند و قانونی هم در برابر این اشتباه بزرگ وجود نداشته باشه که این کودک بدبخت را یاری دهد تا اینکه دختر کوچکی فقط با ده سال سن که باید روزهایش را در پشت نیمکتهای مدرسه بگذراند مجبور شود هر روز صبح تا شب را در خیابانها و بزرگراه ها بدود و گلفروشی کند و غم برادر کوچکش را بدوش بکشد.

بعد از چند روز او را در اتوبان بهشت زهرا دیدم دخترک چشمان آبی نیلگونش را به جاده دوخته بود و در انتظار ماشینهای بود که بیایند و گلهایش را بخرند تا درد برادر کوچکش را دوا کند.

روز سردپائیزی بود تازیانه های بادهای پائیزی صورت زیبا و کوچکش را خشک و قرمز کرده بود، دستانش خیلی کوچک بودند، دستانی که نشان میدادند سالهای سال خارهای زندگی را چیده و پوست خشک صورتش سیلی زمانه را بجان خریده است.

او که دور از مدرسه و همکلاسیهایش بود دلش را به درد می آورد برای زنگ ورزش و بازی با بچه ها دلش تنگ شده بود ولی چاره ائی جز گلفروشی نداشت.

تمنا کودک ده ساله صبح تا شب در جاده بهشت زهرا آواره هست، میدود و میترسد از ماموران شهرداری! سردش میشود، گرمش میشود ولی باید گلهایش را بفروشد.

بیشتر از ماموران شهرداری می ترسد چون اگر دستگیرش کنند گلهای قشنگش را پیر می کنند اذیت و جریمه اش میکنند و اجازه نمی دهند که دیگر در آن محل کار کند.

هر چند روز یکی از بچه های گلفروش از ترس ماموران شهرداری زیر چرخهای ماشینهای جاده بهشت زهرا میروند و میمیرند، هیچ قانونی هم نیست که بگوید چه اتفاقی افتاده؟ آیا آن کودک گلفروش یک انسان بود یا نه؟

تمنا دستانش پر از گلهای زیبا و رنگارنگی بود که بتونه تا غروب همشونو بفروشه تا چشمهای غمگین مادرش را نبینه و یا دل برادر کوچکش را شاد کنه.

دخترک در سرما و گرما به انتظار غروبی زیبا با فروش گلهایش بود و در طول جاده بهشت زهرا همپای ماشینها می دوید، می دوید، می دوید تا شاید...



ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان!

... حقوق کودک چیست؟

پیشرفت علم و صنعت و دانش بشر اتفاقاتی بود که حقوق کودک را به عنوان یک شهروند در مرکز بحث و جدال و کشمکش های اجتماعی قرار داد که نتیجتاً اکثر کشورها را در سال ۱۹۸۹ پای امضا کردن کنوانسیون نیم بند حقوق کودکان آورد. در دل این اعتراضات و رو در رویهای اجتماعی خیلی از انسانهای شریف و کودک دوستی بودند که با تلاش و فعالیتی که داشتند نقش ایفا کردند از جمله یانوش کورچاک در لهستان در دفاع از نجات جان چهارصد کودک توسط نازیستها جان خودش را هم از دست داد و غیره، در همین سوئد می بینم، زمانی که حکم سیاه کلیسا بر سر مردم بود، اگر اتفاقاً دختر و پسری بدون ازدواج در کلیسا رابطه جنسی می داشتند و بچه دار می شدند شرم آور به حساب می آمد و کودک را بعنوان حرامزاده از آنها می گرفتند. ولی با پیشرفت بشر و مبارزات آزادیخواهانه ای که رخ داد، و وقتی که دست کلیسا از سر زندگی مردم قطع شد رابطه زن و مرد هم آزاد شد.



خود یاد دهید تا در هنگام شستشو، اندام جنسی خود را نیز تمیز نمایید، درست همانگونه که فرزند دختر شما توانایی تمیز نمودن اندام جنسی خود را دارا است بدون اینکه لازم باشد بخشی از آن را قطع نماید. بهتر است بدانید بیش از هشتاد و پنج درصد مردان جهان دارای اندام جنسی دست نخورده و قربانی نشده هستند که از این نظر دچار هیچ گونه مشکلی نیستند. همچنین هیچگونه دلیل علمی مبنی بر اینکه قربانی نمودن اندام جنسی از بروز بیماری های مقاربتی پیشگیری کند وجود ندارد و همواره برای جلوگیری از اینگونه بیماری ها در مورد همه ی اندامهای جنسی باید از روشهای پیشگیری استفاده شود. بیاید امروز با آگاهی رسانی به آشنایان خود و پدر و مادر های جوان، یک نوزاد را از شکنجه و نقص عضو نجات دهیم. همه ی نوزادان دست نخورده و سالم به دنیا می آیند، پس نوزاد خود را نقص عضو نکنید و به تیغ جلا نسیپارید!

پیوستها:

یک؛ برای اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی بازسازی اندام جنسی قربانی شده و آسیب دیده، از این تارنما ها بازدید کنید:

<http://www.norm.org>

<http://tlctugger.com>

دو؛ برای آشنایی بیشتر در مورد چگونگی انجام جنایت هولناک قطع اندام جنسی نوزادان از این ویدئوها دیدن کنید:

<http://www.youtube.com/watch?v=0vUjzvNHexI&feature=related>

http://www.youtube.com/watch?v=_c3190--TN8&feature=related

http://www.youtube.com/watch?v=ZIFi9zDZ_bY&feature=related

<http://www.youtube.com/watch?v=hzBJoW-iJ6E>

<http://www.youtube.com/watch?v=Pfkq9EIprY>

... ختنه یک رفتار وحشیانه است

گناه و بی دفاع خود می آورند. پدران و مادران جوانی که به قربانی نمودن اندام جنسی فرزند نوزاد خود می اندیشند، باید دست کم یکبار این جنایت خونین را از نزدیک نگاه کرده (پیوست دو) و سپس در مورد قطع عضو فرزند نوزادشان تصمیم بگیرند چرا که تنها آنان در آینده نسبت به نقص عضو فرزندشان باید پاسخگو باشند و قطع نمودن اندام جنسی نوزادان، رفتار وحشیانه ای است که با هیچ معیاری قابل توجیه نیست.

چنانچه به وجود خدا یا پروردگار یا آفریننده ی بی عیب و بی همتا باور دارید، پس باید بپذیرید که چنین خدایی انسان را بدون نقص آفریده است و بنابراین دست بردن در آفرینش و ناقص نمودن بدن انسان گناهی بزرگ است.

و اگر هم به خدا و مذهب باور ندارید، پس باید بدانید که قربانی نمودن اندام جنسی یک نوزاد برای خشنودی خدا، جنایتی توجیه ناپذیر است. مطالعات نشان می دهد که سیستم عصبی کودکان بسیار پیشرفته است و آنها درد را حتی بیشتر از بزرگسالان احساس می کنند. از اینرو، سکوت لحظه ای برخی از نوزادان در هنگام ارتکاب این جنایت خونین به این خاطر است که نوزاد از شدت درد در حالت شوک و ناتوانی مغزی فرو می رود. هر انسانی این حق را دارد تا در دوران بزرگسالی در مورد خدا و مذهب و قربانی کردن یا نکردن اندامهایش برای آن خدا یا مذهب تصمیم گیری کند اما وادار نمودن کودکان بی گناه به دنباله روی از خداهای ناشناخته و ایدئولوژی های پیچیده ی مذهبی یا قربانی نمودن اندامهایشان برای آن خدا و مذهب، جنایتی نا بخشودنی است. قطع اندام جنسی نوزادان، جنایت و شکنجه ای خونین است که به منظور خوش آمد گویی آنان به دنیای پر از شکنجه اسلام صورت می گیرد. بازسازی نسبی اندام جنسی قربانی شده در دوران بزرگسالی امکانپذیر است (پیوست یک) اما همراه با رنج و دشواری فراوان چند ساله خواهد بود، پس بهترین چاره، پیشگیری از رویداد این جنایت خونین است. دلیل های نادرستی هم که از سوی ملا ها یا پزشکان بی خرد شده ی مسلمان برای توجیه این جنایت ارائه می گردد، بسیار بدوی و چرند است و امروزه با وجود صابون و شامپو و پیشرفت انسان در زمینه ی نظافت، نیازی به قطع نمودن یک اندام برای تمیز نگاه داشتن آن وجود ندارد. این هیچ کار دشواری نیست که به فرزند پسر

ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی!



بهنام ابراهیم زاده فعال دفاع از حقوق کودکان کار باید فوراً آزاد شود.

بهنام ابراهیم زاده کارگر لوله سازی شورآباد شهر ری، از چهره های بسیار سرشناس دفاع از کودکان کار و خیابان، فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری و عضو جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، روز شنبه ۲۲ خرداد در تهران توسط نیروهای وزارت اطلاعات دستگیر گردید، طبق آخرین اخبار دریافتی وی در زندان اوین تحت شرایط وخیم و غیر انسانی تحت بازجویی است. وی در هنگام دستگیری مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته است، بشدت آسیب دیده است و درحالیکه بشدت از ناحیه قفسه سینه مجروح بوده و دو دنده اش شکسته شده بود، زخمی و خون آلود به زندان اوین منتقل گردیده است.

بهنام ابراهیم زاده سال گذشته نیز در مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر، اول ماه مه در پارک لاله تهران، به همراه دهها فعال کارگری دیگر دستگیر و روانه زندان شد، پس از مدتی با دادن وثیقه سنگین موقتاً مرخص گردید، اما پیگرد قضایی وی هنوز به اتمام نرسیده و کماکان پرونده او تحت بررسی است.

وزارت اطلاعات برای تحت فشار گذاشتن بهنام، خانواده وی در اشتویه را چندین بار احضار و بازداشت نمود است. جمهوری اسلامی با اعمال فشار بر فعالین دفاع از حقوق کودکان تلاش دارد وضعیت فاجعه بار کودکان و کودک آزاری سیستماتیک خود را پنهان دارد. اما تلاش شبانه روزی صدها فعال مدافع حقوق کودکان، جمهوری اسلامی همچنان به عقب نشینی و میدارد.

جرم بهنام دفاع از حقوق صدها هزار کودکی است که بواسطه اعمال فقر تحمیلی حکومت اسلامی به جامعه، آواره بیقوله های کار و خیابان شده اند، بهنام را دستگیر کرده اند تا دستگاه کودک آزاری سیستماتیک خود را سرپا نگهدارند.

نهاد کودکان مقدمند ضمن محکوم کردن دستگیری، ضرب و شتم و شکنجه این فعال دفاع از حقوق کودکان، تمامی تلاش خود را برای آزادی وی بکار خواهد بست.

ما از همه تشکلهای، نهادها و سازمانهای دفاع از حقوق کودکان می خواهیم که فعالانه برای آزادی بهنام ابراهیم زاده دست بکار شوند.

بهنام ابراهیم زاده باید و فوراً بدون هیچ قید و شرطی آزاد گردد و بسرعت تحت مراقبت ویژه پزشکی و درمانی قرار گیرد.

نهاد کودکان مقدمند

۱۴ جون ۲۰۱۰

۲۴ خرداد ۱۳۸۹

توجه: کانال جدید از روز سه شنبه ۱۲ مرداد ماه، برابر چهارم اوت، بر روی شبکه هاتبرد از ساعت ده و نیم تا دوازده و نیم شب بوقت ایران برنامه خواهد داشت.

KBC Channel

Freq: 11200

Symbol Rate: 27500

Polarity: Vertical

Fec: 5/6

لطفا دوستان و آشنایان خود را از تغییر برنامه های کانال جدید مطلع کنید.



من اینجا هستم تا به نمایندگی از کودکان گرسنه در سراسر جهان که صدای گریه شان را کسی نشنیده است، صحبت کنم.

Severn Suzuki

یکی از خاطرات به یادماندنی سازمان ملل در دهه نود سخنرانی دختر بچه دوازده ساله ای بود که از دغدغه ها و آرزو های انسانی خودش درباره فقر و محیط زندگی اش می گوید و از نگرانیهایش درباره صدمات جدی که به محیط زندگی اش وارد شده حرف می زند.

وی در این سخنرانی بدون ترس از قدرت های حاکم بر سازمان ملل، اخطار های جدی به این سازمان می دهد که شنیدنی است.

بخش هایی از سخنرانی متاثر کننده این دختر بچه در ذیل آمده است.

ما تمام پولهایمون رو جمع کردیم و ۶۰۰۰ مایل رو طی کردیم که به شما بزرگترها بگیم باید روش خودتون رو تغییر بدید. از دست رفتن آینده ام مثل از دست دادن انتخابات یا سهام در بازار نیست.

من اینجا اومدم تا درباره همه نسل هایی که بعد از این میان صحبت کنم.

من اینجا هستم تا به نمایندگی از کودکان گرسنه در سراسر جهان که صدای گریه شان را کسی نشنیده است، صحبت کنم.

من اینجا هستم تا درباره مرگ حیوانات بی شماری در سراسر این سیاره صحبت کنم زیرا آنها جایی برای رفتن ندارند.

در حال حاضر من از بیرون رفتن زیر نور خورشید، به دلیل سوراخ ازن می ترسم.

من از تنفس در این هوا می ترسم چون نمی دانم چه مواد شیمیایی در آن موجود است.

چندسال پیش همراه پدرم برای ماهیگیری به ونکوور می رفتیم تا اینکه فهمیدیم که ماهیهای آنجا سرطان دارند و الان هم در مورد حیوانات و گیاهانی می شنویم که هر روزه در حال انقراض هستند.

در زندگی ام، عاشق دیدن گله های بزرگ حیوانات وحشی و جنگلهای انبوه پر از پرندگان و پروانه ها هستم، اما نمی

دانم که آنها در زمان بچه های من هم وجود دارند یا خیر؟ شماها هم توی سن و سال من برای این چیزها نگران بودید؟

من تنها یک بچه هستم و هنوز راه حل ها رو نمیدانم، اما می خوام به شما یادآوری کنم که شما هم نمی دونید:

- شما نمی دونید که چطور حفره لایه ازن رو رفع کنید؟

- شما نمی دونید که چطور ماهی ها رو به یک رودخونه مرده برگردونید؟

- شما نمی دونید که چطور میشه حیواناتی رو که تا الان منقرض شدن، بازگردوند.

- و شما نمی تونید جنگل هایی که در حال حاضر تبدیل به صحرا شدن رو بازگردونید اگر نمی دونید که چطور اینها رو بازیابی کنید، پس لطفا خرابی اونها رو متوقف کنید!

در اینجا، شما نماینده دولت، تاجر، خبرنگار و یا سیاستمدار هستید، اما در واقع شما مادر و پدر، برادر و خواهر، خاله و عمه (عمو و دایی) هستید و همه شما فرزند کسی هستید.

من تنها یک بچه هستم ولی می دونم که در حقیقت همه ما بخشی از یک

خانواده ۵ میلیارد نفری بزرگ هستیم، از ۳۰ میلیون گونه اصلی و همه ما در هوا، آب و خاک مشترک هستیم و

مرزها و دولت ها هرگز نمیتونن این حقیقت رو تغییر بدن.

در کشور من، اسراف زیادی صورت می گیرد، ما زیاد می خریم و دور می

اندازیم، و در عین حال کشورهای شمال به نیازمندان کمکی نمی کنند.

حتی زمانی که ما بیش از اندازه کافی داریم، برای از دست دادن مقداری از ثروتمان می ترسیم، می ترسیم که آنرا به اشتراک بگذاریم.

در کانادا، ما زندگی ممتازی داریم، با مقدار زیادی مواد غذایی، آب و سرپناه. ما ساعت، دوچرخه، کامپیوتر و تلویزیون داریم.

دو روز پیش اینجا در برزیل، زمانی که با برخی از کودکان خیابانی حرف زدیم، شوکه شدم. این چیزی بود که یک کودک به ما گفت: ”ای کاش من ثروتمند بودم و اگر بودم، به تمام کودکان خیابانی غذا، لباس، دارو، سرپناه و عشق و محبت می دادم.“

اگر کودک خیابانی که چیزی ندارد، حاضر است سهمش را به اشتراک بگذارد، چرا ما که داریم، هنوزم حریص هستیم؟ من نمی تونم به این فکر نباشم که این کودکان هم سن و سال من هستند، چیزی که تفاوت عمده ماست، جایی هست که متولد شدیم، ممکن بود من یکی از این بچه هایی باشم که خیابانهای برزیل زندگی میکنند، من می تونستم یک کودک گرسنه در سومالی باشم؛ یا به قربانی جنگ در خاورمیانه و یا به متکدی در هند. درسته که من یه بچه هستم ولی اینو میدونم که اگر همه پولی که در دنیا صرف جنگ میشه، در پایان دادن به فقر و یافتن راه حل های زیست محیطی صرف میشد، این کره خاکی جای فوق العاده ای می شد!

گفتنی است سورن سوزوکی «Severn Suzuki»، هم اکنون از فعالان محیط زیست است و در اماکن مختلف سخنرانی های اثرگذاری داشته است.

خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام می‌دارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه‌های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک‌های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرف‌نظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هر نوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنی آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک‌های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست‌اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه‌های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه‌ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی.

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهایی کودکان از محرومیت و بی‌حقوقی و دست‌درازی مذهب و مقابله با کودک‌آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک میتپد و کلیه تشکلات و نهادهای مدافع حقوق کودک را به مبارزه برای تحقق این خواسته‌ها فرا می‌خواند.